

DOI: 10.30512/kq.2021.15433.2903

عرضه قرآن توسط پیامبر(ص) و جبرئیل و جایگاه آن در مطالعات قرآنی*

حسین براتی^۱سهیلا پیروزفر^۲مرتضی ابروانی نجفی^۳

چکیده

در منابع روایی اهل سنت، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد همه ساله پیامبر اکرم(ص) آن بخش از آیاتی که بر ایشان نازل شده بود را بر جبرئیل عرضه می‌کردند. در برخی دیگر از گزارش‌ها این جبرئیل بود که هر سال آیات نازل از قبل را برای پیامبر(ص) قرائت می‌کرد. موضوع «عرضه» قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر(ص) و یا بالعکس، به خصوص در منابع اهل سنت ارتباط عمیقی با برخی از مباحث علوم قرآنی از جمله: قرائات، نسخ‌التلاوة، جمع قرآن توسط عثمان و... پیدا کرده و حتی برخی فضیلت‌ها به برخی از افراد نسبت داده شده است. پیوند بحث عرضه با این مباحث، ضرورت بررسی آن را دو چندان می‌کند؛ اعتماد یا عدم اعتماد به این گزارش‌ها می‌تواند در نوع نگاه ما به برخی از مباحث یادشده تأثیرگذار باشد و سرنوشت برخی از مسائل را بهتر روشن کند. نوشتار حاضر، کوششی تحلیلی-انتقادی در نقد و بررسی مسأله عرضه، جایگاه و تأثیر آن در حوزه برخی از مسائل علوم قرآنی است. نتایج نشان می‌دهد این مسأله، جایگاه خاصی در میان شیعه ندارد. روایت عرضه به دلیل ضعف سندی و اشکال در برخی از طرق نقل، قابل نقد بوده و بر فرض اعتماد به صدور آن، برداشت‌های صورت گرفته و بعضی از مسائل گره‌خورده با آن، درست به نظر نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: عرضه، اقراء، جبرئیل، عرضه اخیر، قرائات، نسخ‌التلاوة.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول) ایران/ h.barati71@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات. دانشگاه فردوسی مشهد. ایران/ spirouzarfar@um.ac.ir

۳. استاد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات. دانشگاه فردوسی مشهد. ایران/ irvani@um.ac.ir

۱- مقدمه

«عرضه قرآن» از جمله مسائلی است که با دریافت وحی توسط پیامبر اکرم (ص) پیوند خورده است. در منابع اهل سنت گزارش‌هایی وجود دارد که بر اساس آن پیامبر اکرم (ص) و جبرئیل هر ساله یک‌بار قرآن را بر یکدیگر عرضه می‌کردند و در سال آخر عمر شریف آن حضرت (ص)، عرضه دو بار انجام شد که از آن با عنوان «العرضة الاخيرة» یاد می‌شود. این مسأله، مبنا و محور برخی موضوعات مهم علوم قرآنی قرار گرفته و قبول یا عدم پذیرش آن می‌تواند سرنوشت برخی از مسائل و توجیهاط مطرح‌شده را روشن نماید. نتایج این بحث، در نوع نگاه ما به مطالعات قرآنی و حدیثی و به تبع آن، خود قرآن و سنت تأثیرگذار خواهد بود؛ از جمله اینکه برخی از صحابه رسول خدا (ص) مستند به این گزارش‌ها دارای فضائلی شده‌اند و عملکردهای برخی در تاریخ اسلام به‌خصوص در موضوع جمع قرآن، ارزشمند تلقی شده است.

از جمله مسائل گره‌خورده با این بحث، موضوع اختلاف قرائات است که از دیرباز در مورد چیستی آن، تواتر و یا عدم تواتر، ریشه‌ها و مصادر آن گفتگوهای مطرح است و در بحث نسخ التلاوة از این مسأله برای پاسخگویی به مخالفان استفاده شده است. قابل ذکر است که اختلافات اساسی میان عالمان مسلمان درباره دو موضوع اخیر سبب بروز دیدگاه‌های متفاوتی شده است؛ چنان‌که تواتر قرائات در میان اهل سنت طرفداران بیشتری نسبت به شیعه دارد و نسخ التلاوة توسط عالمان اهل سنت پذیرفته شده است در حالی که عموم عالمان شیعه آن را نمی‌پذیرند.

این نوشتار به روش تحلیلی-انتقادی در مقام پاسخ به سؤالات زیر است:

گزارش‌های به دست آمده در مورد عرضه تا چه حد پذیرفتنی است؟ به فرض واقعی بودن گزارش‌ها، کیفیت آن به چه صورتی بوده است؟ آیا عرضه نسبت به همه قرآن بوده و یا سوره‌های مخصوصی را شامل شده است؟ چه کسانی شاهد و گواه این عرضه بوده‌اند؟ دامن‌زدن به این بحث و برداشت‌هایی که از آن صورت گرفته تا چه حد به واقعیت نزدیک است و دستاوردها و نتایج عرضه قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر (ص) و یا بالعکس چیست؟

گفتنی است باوجود این‌که موضوع عرضه در مباحث مختلفی مورد توجه عالمان قرار گرفته است، با جستجو در منابع و پایگاه‌های استنادی هیچ مقاله‌ای در تحلیل و بررسی این موضوع یافت نشد.

۲- حدیث عرضه در منابع روایی

در اولین گام ضروری است تا جایگاه این حدیث در منابع روایی فریقین نشان داده شود و صحت و سقم هر یک بهتر معلوم گردد:

۲-۱- حدیث عرضه در منابع روایی اهل سنت

چنان که پیش از این بیان شد روایات عرضه در منابع روایی اهل سنت ذکر شده است. قدیمی‌ترین گزارش در مسند طیالسی از مسروق از عایشه دیده می‌شود:

- «حَدَّثَنَا يُونُسُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ فِرَاسِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، مَا يُعَادِرُ مِنَّا وَاحِدَةً، إِذْ جَاءَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي مَا تُحْطِي مِشْيَتَهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ: «مَرْحَبًا يَا بِنْتِي» فَأَقْعَدَهَا عَنْ يَمِينِهِ، أَوْ عَنْ يَسَارِهِ، ثُمَّ سَارَّهَا بِشَيْءٍ فَبَكَتْ، فَقُلْتُ لَهَا أَنَا مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ: خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَيْنِنَا بِالسَّرَارِ وَأَنْتِ تَبْكِينَ؟ ثُمَّ سَارَّهَا بِشَيْءٍ فَصَحِحَتْ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا: أَلَسَمْتُ عَلَيْكَ بِحَقِّي، أَوْ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، لَمَّا أَخْبَرْتَنِي، قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا تُوِّفِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلْتُهَا، فَقَالَتْ: أَمَا الْآنَ فَتَعْمَمُ، أَمَا بُكَائِي، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي: «إِنَّ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَعْرِضُ عَلَيَّ الْقُرْآنَ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً، فَعَرَضَهُ عَلَيَّ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ، وَلَا أُرَى أَجْلِي إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ» (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵).

بخاری همین گزارش را با اندکی تفاوت در نقل آورده است:

- قَالَ مَسْرُوقٌ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ فَاطِمَةَ (ع) أَسْرًا إِلَى النَّبِيِّ (ص) «أَنَّ جِبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ كُلَّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ عَارِضُنِي الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أُرَاهُ إِلَّا حَصْرًا أَجْلِي» (بخاری، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷۸-۱۲۷۷).

در نگاه کلی، معلوم نیست بخاری این روایت را از چه کسی نقل کرده است؛ زیرا مسروق در سال ۲۲ یا ۲۳ق از دنیا رفته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۵۲۸) و از این رو روایت از بخاری تا مسروق مرسل است. برخی آن را معلق دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۸، ص ۱۹۵)، اما چون در سند نام مسروق تکرار شده احتمالاً با سند روایت اول، تعلیق برطرف می‌شود و لذا سند حدیث بخاری کامل می‌شود. طبق این دو روایت، عایشه از رازی که پیامبر اکرم (ص) با فاطمه (س) در میان گذاشته برده برمی‌دارد. در ادامه نشان داده می‌شود این راز در گزارش‌های دیگر به گونه دیگری بازتاب یافته است.

مسروق بن اجدع نزد اهل سنت از افراد موثق به شمار می‌آید (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۵۲۸)، اما نزد شیعه در گرایش مذهبی او اختلاف است؛ برخی او را از حامیان عثمان (شوشتری، ۱۳۷۹، ج ۸، صص ۴۷۶-۴۷۵) و مخالف امام علی (ع) می‌دانند (طبری، ۱۴۱۵، ص ۱۵۷/ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۷) و برخی او را جزء مفسران تابعی دوستدار امام علی (ع) دانسته‌اند (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۴۰۳-۳۹۱). در منابع روایی شیعه، روایات زیادی از او دیده نمی‌شود و بیشتر روایات او از عایشه در منابع اهل سنت آمده است. شعبی همان عامر بن شرحبیل است که درباره او گفته‌اند: «عامی است و نزد شیعه مذموم است» (تفرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰) و با عبارات «خبیث، فاجر، کذاب و دشمن امیرالمؤمنین (ع)» از او یاد شده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۲۱۰) و از ایمان نداشتن او و مسروق به علی (ع) یاد کردند (علیاری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۶۰). فراس بن یحیی همدانی نزد رجالیان شیعه مجهول است (مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۴) و او را از رجال اهل سنت

می‌دانند (شوشتری، ۱۴۱۰، ص ۳۷۸). برخی از رجالیان اهل سنت او را توثیق کردند، اما یعقوب بن شیبۀ درباره او می‌گوید: «ثقة في حديثه لين» و ابن حجر نیز با عبارت «صدوق ربما وهم» (سدعی وصابی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۶) و ابن سعد نیز با تعبیر «كان ثقة إن شاء الله» از او یاد می‌کنند (ابن سعد، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۳۳۳). ذهبی نیز از او یاد نکرده است.

احمد بن حنبل با سند دیگری عرضه را گزارش کرده است، اما در گزارش او این پیامبر اکرم (ص) است که قرآن را بر جبرئیل عرضه می‌کند:

— حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْزُضُ الْقُرْآنَ عَلَى جِبْرِيلَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً...» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ص ۱۴۰).

سند این حدیث به خاطر وجود ابراهیم بن مهاجر که «لین الحدیث» بوده ضعیف دانسته شده (همان) چنانکه ذهبی ضعف او را ترجیح می‌دهد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۷). بعلاوه منظور از اسرائیل، اسرائیل بن یونس است که از عبیدالله بن موسی حدیث نقل می‌کرده است (کلاباذی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۵). در مورد تضعیف و توثیق او اختلاف است؛ چنانکه ذهبی گزارش آن را آورده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۸). احمد بن حنبل او را ثقة دانسته و یعقوب بن شیبۀ درباره او می‌گوید: «صالح الحدیث، فی حدیثه لین»، اما از ابن‌المدینی نقل شده که اسرائیل ضعیف است و ابن سعد می‌گوید: «منهم من يستضعفه» و ابن‌حزم ظاهری نیز او را «ضعیف» خوانده است (همان، ج ۱، ص ۲۰۹).

بخاری نیز گزارشی از عرضه توسط پیامبر اکرم به جبرئیل (بالعکس گزارش اول) را با دو سند آورده است، اما مانند گزارش ابن حنبل در هر دو نقل بخاری، ابن عباس و ابوهریره، حکایتی از این عرضه بدون نقل قول از پیامبر اکرم (ص) آورده‌اند:

— حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لِأَنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى يَنْسَلِخَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْقُرْآنَ...» (بخاری، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷۸-۱۲۷۷).

— حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «كَانَ يَعْزُضُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) الْقُرْآنَ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً، فَعَرَضَ عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ فِي الْعَامِ الَّذِي قُبِضَ...» (بخاری، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷۸-۱۲۷۷).

روایت اخیر را ابن ماجه در السنن از هناد بن السری و سپس از خالد بن یزید به بعد نقل می‌کند (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۵۰). نسایی نیز در السنن با این سند: «أخبرنا عمرو بن منصور قال ثنا عاصم بن يوسف» و در ادامه از ابو بکر بن عیاش به بعد همان مطلب را نقل می‌کند (نسایی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۷). ابو داود سجستانی

نیز روایت را با همان سند ابن ماجه آورده، اما جالب آنکه بحث عرضه در آن نیست^۱ (ابوداود سجستانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۴۸). هر سه روایت فوق که عرضه پیامبر به جبرئیل را - و نه بالعکس - مطرح کرده‌اند موقوف‌اند؛ چرا که انتهای سند به صحابه می‌رسد و به رسول خدا (ص) متصل نیست و گویا برداشت این صحابه بازتاب یافته؛ در حالی که عرضه و اقراء و ملاقات با جبرئیل فقط با نقل پیامبر(ص)، البته با سند درست قابل پذیرش است. گفتنی است گزارش عرضه در صحیح مسلم نیز نیامده است. در منابع تاریخی نیز گزارش عرضه قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) بر جبرئیل آمده است که سند هر دو روایت مرسل است. در اولی به دلیل نقل از تابعی مقطوع و در دومی موقوف است (ابن سعد، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۱۹۴/ ضیاء المقدسی، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۶).

۲-۲- جمع‌بندی سندی

حدیث عرضه در منابع روایی اهل سنت، به دو شکل متفاوت آمده است؛ در برخی گزارش‌ها جبرئیل بر پیامبر(ص) و در برخی دیگر پیامبر(ص) بر جبرئیل قرآن را عرضه می‌کرد. در میان صحیحین، فقط بخاری این روایت را نقل کرده و مسلم در کتاب خود نیاورده است. لذا از بین گزارش‌ها، تنها گزارش عایشه از حضرت فاطمه (س) مستند به پیامبر (ص) بود و گزارش ابوهریره و ابن عباس موقوف است؛ بنابراین، روایت در دو طریق با مشکل ارسال و وقف مواجه است؛ اما ضعیف دانستن همه آنها از نظر ضعف راویان سند، مطلب درستی نیست. بنابراین، نتیجه می‌گیریم حدیث عرضه در منابع روایی اهل سنت در دو طریق (گزارش ابوهریره و ابن عباس)، اگرچه راویان سند از نظر رجالی مشکل خاصی ندارند اما موقوف‌اند و تنها طریق مسند (گزارش عایشه)، به خاطر وجود برخی راویان که تضعیف شدند یا در بهترین حالت، در مورد آنها اختلاف وجود دارد، دارای ضعف است.

۲-۳- حدیث عرضه در منابع شیعه

در میان عالمان متقدم شیعه، شیخ صدوق در امالی همان روایت اول که بخاری با طریق مسروق از عایشه نقل کرده بود را با جزئیاتی بیشتر منتقل کرده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلَوَيْةَ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا فِرَاسٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ تَمْشِي كَأَنَّ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ مَرَّحِبًا بِابْنَتِي فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ أَسْرَأَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتْ ثُمَّ أَسْرَأَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَصَحَّحْتُ فَقُلْتُ لَهَا حَدَّثَكَ رَسُولُ اللَّهِ بِحَدِيثٍ فَبَكَتِ ثُمَّ حَدَّثَكَ بِحَدِيثٍ فَصَحَّحْتَ فَمَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ مِنْ فَرَحِكَ ثُمَّ سَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَتْ مَا كُنْتُ لِأَفْشِي سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا قُبِضَ سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنَّهُ أَسْرَأَ إِلَيَّ فَقَالَ إِنَّ جِبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ

۱. در گزارش سجستانی فقط این قسمت ذکر می‌شود: «كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَعْتَكِفُ كُلَّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَلَمَّا كَانَ الْعَامَ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عَشْرِينَ يَوْمًا».

إِنَّهُ عَارِضُنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَانِي إِلَّا وَقَدْ حَضَرَ أَجَلِي وَإِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحُوقًا بِي وَنِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لَكَ فَبَكَيْتُ لِدَلِكِ ثُمَّ قَالَ أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فَصَحَّحْتُ لِدَلِكِ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۹۶).

سند روایت: «... حَدَّثَنَا فِرَاسٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَائِشَةَ» نشان می‌دهد این روایت را شیخ صدوق از منابع اهل سنت منتقل کرده است، گرچه ابتدای سند با آنچه از بخاری نقل شد، متفاوت است. هم‌چنین در این سند زکریا همان ابن ابی زائده است (ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۵۴۵) که حدیث او را «غیر محفوظ» می‌داند (عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۲/مغلطای، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۱۴۵) و در کتاب‌های رجال شیعه نامی از او برده نشده است.^۱

در این روایت نیز از رازی که رسول خدا به فاطمه زهرا (س) گفته بود و عایشه می‌خواست آن را بداند سخن به میان آمده و در آن فاطمه را سیده زنان عالم معرفی کرده است. جالب این‌که همین روایت بدون آنکه در آن از مسأله «عرضه» سخنی باشد، از طریقی دیگر در منابع شیعی آمده است و سند به همان چهار نفر؛ یعنی زکریا، فراس، مسروق و عایشه منتهی می‌شود: (طوسی، ۱۴۱۴، صص ۳۳۴-۳۳۳/ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۲۳).

در گزارشی دیگر نسبت به وقایع قبل از رحلت رسول خدا (ص) از ایشان نقل شده است که به امام علی (ع) فرمودند: «إِنَّ جَبْرَيْلَ كَانَ يَعْرِضُ عَلَيَّ الْقُرْآنَ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَقَدْ عَرَضَهُ عَلَيَّ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَاهُ إِلَّا لِحُضُورِ أَجَلِي» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۱/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۶۵). این گزارش در ارشاد مفید فاقد سند است و مجلسی از همانجا آن را نقل کرده است.

۲-۴- جمع‌بندی بررسی سندی

- ۱- حدیث عرضه در منابع شیعی فقط در امالی صدوق آمده است که با توجه به سند صدوق، از کتب اهل سنت نقل شده است. این روایت در منابع شیعی از ائمه (ع) و یا راویان شیعی به طور جداگانه نقل نشده است. برخی از راویان در احادیث یادشده نیز محکوم به ضعف‌اند.
- ۳- چنانکه خواهد آمد قرآن‌پژوهان و مفسران شیعه به این روایت توجهی نشان نداده‌اند و به آن اعتقاد و اعتمادی نداشتند.

۳- نقد و بررسی دلالتی مسأله عرضه

در ادامه با رویکردی تحلیلی و انتقادی، به چستی عرضه و مطالب پیرامون آن پرداخته می‌شود تا جایگاه آن در علوم قرآنی بهتر معلوم شود.

۱. در مورد فراس، شیعی و مسروق چند سطر قبل توضیح داده شد.

۳-۱- مفهوم‌شناسی «عرضه»

واژه «عرض» در لغت به معنای اظهار و آشکارکردن امری برای دیگران (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۲) و قراردادن چیزی در محل دید و نظر آنان است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۱۱۱). در اصطلاح، تلاوت قرآن بر شیخ را عرضه می‌گویند و آن یکی از راه‌های تحمل حدیث و اخذ از مشایخ و قراء است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۵۵ / دوسری، ۱۴۲۹، صص ۸۴-۸۳). در اصطلاح علم قرائت، اسلوبی از اسلوب‌های یادگیری و آموزش قرآن است که یادگیرنده بر آموزش‌دهنده بخواند و قرآن را به او عرضه کند (الجرمی، ۱۴۲۲، صص ۱۹۳-۱۹۲). برخی مراد از عرضه را «مدارسه» آن‌چه نازل شده است دانسته‌اند؛ یعنی چیزی شبیه مباحثه‌ای که امروزه رواج دارد (فاطمی الشیبی، بی تا، ج ۷، ص ۱۴) که هدف از آن، «حفظ قرآن» به معنای مصطلح امروزی نبوده است؛ بلکه هدف، حمل تدریجی قرآن در قلب و مداومت و استمرار و تعاهد بر قرائت و مقارنه آن بوده تا قرآن، ذکر زبان گردد و این کاری بوده که اصحاب پیامبر اکرم (ص) انجام می‌دادند (رجبی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). ابن حجر عسقلانی منظور از عرضه را «إقراء» دانسته است^۱ (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۳). دیگری می‌نویسد: پیامبر اکرم (ص) قرآن را بارها بر جبرئیل عرضه می‌کرده است (الجرمی، ۱۴۲۲، صص ۱۹۳-۱۹۲)، اما اگر مراد، إقراء باشد، چه نیازی به سالی یک بار و در سال آخر، به دو بار انجام گرفتن آن است؟ زیرا این کار در هر زمانی و به هر تعدادی، کار پسندیده‌ای است و نیازی نیست مقید به یک مرتبه یا دو مرتبه باشد.

عرضه اخیر یعنی آن‌چه پیامبر(ص) در سال وفاتش از قرآن بر جبرئیل عرضه کرد (دوسری، ۱۴۲۹، ص ۸۴ / مقدسی، ۱۳۹۵، ص ۳۵ / ابن جزری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱). شاطبی می‌گوید:

«وکل عام علی جبرئیل یعرضه و قیل آخر عام عرضتین قرأ» (مقدسی، ۱۳۹۵، ص ۷۲)

برخی به این تعریف، عرضه جبرئیل بر پیامبر(ص) را افزودند (طیار، ۱۴۳۱، ص ۵۲) و زمان این عرضه را در آخرین رمضان عمر پیامبر(ص) دانسته‌اند (ابن سعد، ۱۹۸۶، ج ۲، صص ۱۹۵-۱۹۴).

کورانی قائل است احادیث دلالت بر این دارد که نسخه‌های زیادی در زمان پیامبر(ص) نوشته می‌شده و قرآن پراکنده در دست مردم نبوده؛ بلکه اهتمام پیامبر(ص) و مسلمانان سبب شده تا قرآن را بنویسند و بخوانند. او می‌نویسد: «احادیثی که حکایتگر ضبط قرائت جبرئیل بر پیامبر است معنایی جز این ندارد که خداوند به پیامبرش دستور داد نسخه‌ای از قرآن را بر فردی از امتش یا بر نسخه‌های مکتوب ضبط کند و عرضه اخیر بعد از نزول تمام قرآن بود و بعد از آن چیزی نازل نشد» (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۴). ایشان به جای «عرضه» تعبیر به «ضبط» قرآن توسط جبرئیل بر پیامبر(ص) را آورده است و دلیلی بر انصراف به این معنا ارائه نکرده است.

در مورد ترتیب عرضه نیز، روایت صریح و گویایی وجود ندارد؛ یعنی معلوم نیست این عرضه به ترتیب سوره‌ها در مصحف موجود بوده یا به گونه‌ای دیگر؛ برخی همچون ابن‌النباری آن را به ترتیب مصحف دانسته

۱. او می‌گوید: «المراد یستعرضه ما أقرأه إیاه قوله».

اند و برخی همچون ابن حجر آن را بر اساس ترتیب نزول می‌دانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۲). لذا از مطالب یادشده، برداشت صحیحی به دست نمی‌آید؛ چنان‌که برخی بر این مطلب اذعان دارند (محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۵).

سید شرف‌الدین در مقام اثبات تواتر و عدم تحریف قرآن باور به عرضه قرآن توسط جبرئیل را بدیهی و ضروری دانسته، می‌گوید: «تمام حروف قرآن از زمان وحی تاکنون در تمام دوره‌ها به صورت قطعی متواتر بوده و در آن عصر گروهی از افراد، قرآن را به همین صورت که در دست ماست نوشتند». وی می‌نویسد: «جبرئیل هر سال قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) یک بار و در سال وفاتش دو بار عرضه کرد. صحابه، قرآن را برای پیامبر (ص) تلاوت می‌کردند، تا اینکه چندین مرتبه قرآن را ختم نمودند و تمام اینها از مسائل روشن و ضروری نزد محققان علمای امامیه می‌باشد» (عاملی، بی‌تا، ص ۱۶۵/ کورانی، ۱۴۱۸، ص ۶).

تعبیر «ضروری» نزد محققان شیعه، تعبیر دقیقی به نظر نمی‌رسد. وی توضیحی درباره چگونگی معارضه قرآن نداده و فقط آن را مطرح کرده و حال آن‌که حقیقت این بحث، معلوم و واضح نیست. به نظر می‌رسد تکرار و در نتیجه شهرت روایت عرضه با گذشت زمان تبدیل به امری بدیهی و ضروری شده است.

اگر عرضه اخیر را در آخرین رمضان عمر پیامبر (ص) بدانیم، آیه یا آیاتی که بعد از این رمضان نازل شده چه می‌شود؟ آیا این آیات نباید مورد عرضه قرار می‌گرفتند؟ اگر عرضه قرآن، امری مهم محسوب می‌شده و صحت آیات و بسیاری از مسائل دیگر منوط به آن بوده است، باید آیات بعد از عرضه اخیر هم عرضه می‌شدند؛ ولی در گزارش‌ها در این باره مطلبی وجود ندارد. البته برخی سعی کردند این مشکل را این‌گونه توجیه کنند که آنچه بعد از رمضان آخر نازل شده اندک بوده و لذا نیازی به عرضه نیست (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۴) که البته ادعایی بی‌دلیل به نظر می‌رسد. حتی گفته شده آخرین عرضه بعد از کامل شدن نزول قرآن صورت گرفته و بعد از آن آیه‌ای دیگر نازل نشده است (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۴). این مطلب نیز با گزارش‌هایی که ذکر شد و آخرین عرضه را در ماه رمضان آخر عمر پیامبر (ص) می‌دانست در تعارض است و گوینده مطلب هیچ مستندی برای نظر خویش بیان نمی‌کند.

۲-۳- تعداد عرضه‌ها

درباره تعداد عرضه‌ها دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. بیشتر اقوال، عرضه قرآن در هر سال را یک بار و در سال آخر دو بار می‌دانند؛ ولی قول دیگری، آن را سالی دو بار و در سال آخر چهار مرتبه دانسته است (محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۹). احتمالاً منظور از چهار بار این است که در سال آخر پیامبر (ص) دو بار بر جبرئیل و جبرئیل نیز دو بار قرآن را بر پیامبر (ص) عرضه کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۲). تعبیر «مراراً» یعنی بارها نیز آمده است (نک: الجرمی، ۱۴۲۲، صص ۱۹۳-۱۹۲) که باید منظور مجموع عرضه هر ساله و سال آخر باشد. حتی برخی گفته‌اند: جبرئیل هر شب قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) عرضه می‌کرد (فاطمی الشیبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۴).

چنان که در تحلیل روایات نشان داده شد در این که عرضه کننده، جبرئیل یا پیامبر(ص) بوده نیز اختلاف است و اختلاف در این مسأله، ما را به قطعیت نمی‌رساند. صاحب جامع البیان به این اختلاف اشاره می‌کند و قول به اینکه پیامبر(ص) عرضه کننده باشد را مخالف روایاتی می‌داند که جبرئیل را عرضه کننده می‌داند (دانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۹)، ولی خود او گفتاری در حل تعارض این روایات ندارد. عسقلانی درباره این تعارض می‌نویسد: پیامبر اکرم(ص) و جبرئیل قرآن را بر یکدیگر عرضه کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۴۵).

۳-۳- فواید عرضه قرآن بر پیامبر(ص)

برخی ضمن پذیرش روایات عرضه به ذکر فوائد و حکمت‌های عرضه پرداخته‌اند که از جمله تأکید بر حفظ و آشکارشدن آیات، معرفی آیاتی که باید نسخ شوند، شناخت احرف سبعه و همان قرائتی که به قرائت آن‌ها امر شده است، شناخت معانی آیات و خبر از نزدیک‌بودن وفات پیامبر(ص) است (محمد شرعی، ۱۴۱۹، ص ۸۳).

رجبی گوید: عرضه قرائت، بخشی از جریان آموزش و یادگیری و نوعی بازیابی مداوم در نظام آموزشی قرآن است که هدف از آن، ایجاد فرصتی مناسب برای انعکاس اطلاعات لازم و مرتبط با یادگیری قرآن آموزان است تا هر قرآن‌آموزی از میزان پیشرفتش آگاه گردد و نسبت به مهارت‌هایی که باید بر آنها تسلط یابد، مطلع شود به طوری که در تمرین‌ها و مرورهای بعدی بتواند دقت خود را برای کسب آن مهارت‌ها متمرکز کند (رجبی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲).

بدیهی است سخن رجبی در مورد اصحاب پیامبر(ص) سخن درستی است، اما اگر فایده عرضه این است که قرآن برای پیامبر(ص) بهتر حفظ و تأکید گردد درست به نظر نمی‌رسد؛ چرا که پیامبر(ص) قرآن را بعد از دریافت، تلاوت و ابلاغ می‌کردند و کاتبان آن را می‌نوشتند و اگر قرار باشد پیامبر(ص) قرآن را درست حفظ نکند و آیات آن برای ایشان واضح نباشد، پس مواردی را که قبل از عرضه خوانده و مسلمانان شنیده بودند چه می‌شود؟ چنانکه گزارشی از اصلاح آن حضرت ثبت نشده است.

به‌علاوه در صورت احتمال خطا چه بسا بعد از عرضه هم این اتفاق بیفتد. در گزارش عرضه اخیر هم چیزی درباره بیان معانی آیات و اطلاعات لازم برای یادگیری آن طور که رجبی بیان کرده، مطرح نشده است. لذا چه دلیلی دارد سالی یک بار و سال وفات، دوبار عرضه صورت بگیرد؟ عصمت پیامبر اکرم(ص) ایجاب می‌کند با همان نزول آیات و ابلاغ به رسول خدا(ص) آیات حفظ و بدون تغییر ابلاغ شود. به فرض پذیرش عرضه با یک بار عرضه در هر سال، آیات حفظ شده و نیازی به عرضه دیگر یا دو بار در یک سال نیست. نکته دیگر این که اگر فایده عرضه، حفظ و آشکارشدن آیات باشد، با فایده دیگر آن یعنی نسخ، قابل جمع نیست و تواتر قرائت هم از این راه اثبات نمی‌شود؛ چون نسخ التلاوة نه تنها آیه‌ای را برای پیامبر(ص)

حفظ و تثبیت نمی‌کند؛ بلکه آن را از بین می‌برد، مگر این که منظور تأکید بر حذف آیات باشد! بعلاوه آنکه هیچ کدام از این فواید مطرح شده از خود حدیث عرضه قابل برداشت نیست.

چنان که آمد، قول رجبی، نسبت به صحابه و قرآن‌آموزان، مطلب درستی است؛ اما در مورد شخص رسول خدا (ص) درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با وحی شدن قرآن بر ایشان، دیگر نیازی نیست تا عرضه دیگری در کار باشد تا آن حضرت، چیزی را فراموش نکنند؛ مگر اینکه ایشان را همچون صحابه و دیگران، فرد عادی محسوب کنیم که در معرض فراموشی بوده‌اند. در قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) آمده است: ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَى﴾ (اعلی: ۸۷/۶) علامه طباطبایی در مورد این آیه می‌گوید:

«اینکه فرمود ما به زودی تو را اقراء می‌کنیم، اقراء در بین افراد معلولی نیست که استاد گوش بدهد و غلطهای شاگرد را تصحیح کند و یا جایی که خوب نخوانده خوب خواندن را به او بیاموزد، چون چنین چیزی از رسول خدا (ص) سابقه نداشته و معهود نیست که چیزی از قرآن را خوانده باشد و چون به علت فراموشی خوب نخوانده و یا به غلط خوانده، خدای تعالی فرموده باشد تو بخوان و من گوش می‌دهم، تا درست خواندن را به تو یاد دهم، بلکه منظور از اقراء در خصوص مورد، این است که ما چنین قدرتی به تو می‌دهیم که درست بخوانی و خوب بخوانی و آن طور که نازل شده و بدون کم و کاست و غلط و تحریف بخوانی و آنچه را که نازل شده فراموش نکنی. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۶۶)

به علاوه آنکه روایات زیادی، فراموش کردن قرآن را حرام و یا مکروه می‌دانند (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۲۷/ سید مرتضی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵). شایسته نیست که پیامبر (ص) خود به راحتی قرآن را فراموش کنند و یا در معرض فراموشی باشند و این کار را نسبت به مردم مذموم بشمارند (مظفر نجفی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۴۵). بنابراین عدم فراموشی آن حضرت، علاوه بر عصمت، از خواندن مکرر قرآن برای خود و مردم بدست می‌آید، نه از این که هر سال منتظر باشند تا جبرئیل بیاید و به ایشان یادآوری کند.

قرآن کریم در مواقع مختلف بر پیامبر (ص) نازل می‌شد و ایشان آن را حفظ و تثبیت می‌کردند و برای مردم می‌خواندند، مردم نیز آن را فراگرفته و گاه برای رسول خدا (ص) می‌خواندند و در صورت لزوم آن حضرت اصلاح می‌کردند. قرآن توسط کاتبینی نوشته می‌شد و نیاز به یادآوری توسط جبرئیل، آن هم در هر سال، توجیه قابل توجهی ندارد؛ بلکه اگر نیاز به یادآوری هم باشد، می‌تواند در مواقع مختلفی صورت بگیرد.

۳-۴- عرضه صحابه و قاریان

گزارش عرضه قرآن بر پیامبر (ص) توسط صحابه در منابع تاریخی انعکاس یافته است؛ مثلاً درباره ابن مسعود آمده است: که قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) عرضه کرده و مردم بسیاری نیز قرآن را بر او عرضه کردند (محمد حبش، ۱۴۱۹، ص ۴۴). این کار در میان صحابه نیز امری متداول بوده است (الجرمی، ۱۴۲۲، صص ۱۹۳ و ۱۹۲). این شیوه بعد از صحابه به قاریان رسید و قاریان هم بر یکدیگر قرائت می‌کردند؛ و مجالس

قرائت قرآن برپا بود. مثلاً ابوبکر شعبه بن عیاش قرائت خویش را سه بار بر عاصم عرضه کرد (ابن جزری، بی تا، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۵).

بدون هیچ اشکالی این کار از جنبه‌های مثبتی برخوردار است که توجه ویژه نسبت به حفظ و صیانت از قرآن را نشان می‌دهد و می‌توان از آن به عنوان نوعی مباحثه علمی یاد کرد که صحابه و قراء برای «یادگیری بهتر قرآن و حفظ و صیانت از آن انجام می‌دادند».

۴- تأثیر موضوع عرضه بر مسائل علوم قرآنی

بحث عرضه، ارتباط عمیقی با برخی از مسائل علوم قرآنی پیدا کرده است و در آثار اهل سنت در مسائل مختلفی از آن استفاده شده است. اکنون این جایگاه را مطرح کرده و به بررسی آن می‌پردازیم:

۴-۱- نسخ التلاوة

مسأله نسخ التلاوة از جمله مباحثی است که پیوندی عمیق با مسأله عرضه قرآن دارد. مشهور عامه و جمع قلیلی از شیعه (طوسی، بی تا، ج ۱، صص ۳۹۴ و ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۵۱۴ / محقق حلی، ۱۴۰۳، صص ۱۷۰) به امکان آن ملتزم بوده‌اند. این درحالی است که عموم عالمان شیعه از آغاز (مفید، ۱۴۱۳، صص ۱۲۳) تا عصر حاضر (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۱، صص ۳۵۲ / خویی، بی تا، صص ۱۲۹ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، صص ۱۱۷) نسخ التلاوة را نپذیرفته‌اند. عده‌ای از اهل سنت برای این مسأله توجیهاتی ذکر کرده‌اند که برخی به مسأله عرضه برمی‌گردد. گفته‌اند پیامبر(ص) قرآن را در مصحف واحدی جمع‌آوری نکردند؛ زیرا هر لحظه امکان داشت ناسخی، حکم و یا تلاوت آیه‌ای را از بین ببرد و بعد از وفات ایشان، خداوند به خلفا «الهام» کرد که بر حفظ قرآن اهتمام ورزند و آنها قرآن را جمع کردند؛ زیرا احتمال نسخ، دیگر وجود نداشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۹، صص ۱۲ / محمد الصلابی، ۱۴۲۳، صص ۲۲۲-۲۲۱). بنابراین، به وسیله عرضه، برخی وجوه، ماندگار شده و آن-چه منسوخ بود از بین رفت و تلاوت نمی‌شوند و حکم قرآن ندارند (ابن کثیر، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۵۲، نیز نک به: محمد شرعی، ۱۴۱۹، صص ۸۶).

در گفته یادشده صحبت از دو نوع نسخ است: نسخ الحکم و نسخ التلاوة. احتمال آمدن حکمی که حکم آیه دیگر را نسخ کند، ارتباطی با جمع نشدن مصحف ندارد. به فرض پذیرش نسخ در قرآن به این معنا، در نسخ حکم آیه‌ای که تلاوت آن پابرجاست، ترس از نسخ، معنا ندارد؛ زیرا قرار نیست لفظ و تلاوت آیه برداشته شود. پس نسخ الحکم نمی‌تواند ارتباطی به عرضه داشته باشد. درباره نسخ التلاوة نیز علاوه بر این که مؤید روایی و عقلی ندارد در هیچ گزارشی نیامده که رسول خدا (ص) پس از عرضه اخیره آیاتی را حذف کرده‌اند. اعتقاد به نسخ التلاوة چیزی جز اعتقاد به تحریف قرآن نیست که در جای خود رد شده است (خویی، بی تا، صص ۱۲۹). ابن کثیر درباره نسخ التلاوة می‌گوید: مراد از معارضه هر ساله قرآن، مقابله آن چیزی است که از طرف خدا نازل شده است، تا آنچه ماندنی است، بماند و بقیه از بین برود و لذا پیامبر(ص) در سال آخر دو بار و جبرئیل

نیز در سال آخر دو بار قرآن را بر پیامبر (ص) عرضه کرد و همین نشانه نزدیکی آخر عمر پیامبر (ص) بود. و این عرضه در ماه رمضان بود، زیرا شروع وحی در همین زمان بوده و اجتهاد ائمه قرائات در تلاوت قرآن از آنجاست (ابن کثیر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۲).

منظور ابن کثیر از جواز اجتهاد ائمه قرائات و نسبت آن با عرضه بدرستی معلوم نیست. بعلاوه، باید از ایشان پرسید ربط بین دو بار عرضه شدن قرآن در سال آخر با آنچه قرار است از بین برود چیست؟ ابن کثیر قائل است شروع وحی در ماه مبارک رمضان بوده است و لذا در باره دلیل اختصاص عرضه به ماه رمضان نیز می‌گوید: «وَوَحَّصَ بِذَلِكَ رَمَضَانَ مِنْ بَيْنِ الشُّهُورِ؛ لِأَنَّ ابْتِدَاءَ الْإِيحَاءِ كَانَ فِيهِ» (همان) این درحالی است که برخی معتقدند منظور از نزول قرآن در ماه مبارک رمضان نزول دفعی قرآن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۳۰).

۴-۲- جمع قرآن توسط عثمان

عالمان اهل سنت برای جمع قرآن توسط عثمان ارزش بسیاری قائل‌اند و به نوعی آن را با بحث عرضه مرتبط می‌دانند: «علمای سلف و متأخر و ائمه مسلمانان بر این عقیده‌اند که جمع عثمان بر اساس احرف سبعة‌ای بوده که طبق عرضه اخیر تأیید شده است» (صابر حسن و دیگران، ۱۴۲۰، ص ۵۴). ابن تیمیه می‌گوید: «مصحف عثمان یکی از حروف سبعة بوده که بنابر عرضه اخیر صورت گرفته و احادیث مشهور و مستفیض بر این مطلب دلالت دارند» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۳۹۵). اگرچه ابن تیمیه منظور خود را از احادیث مشهور و مستفیض بیان نکرده است. اختلاف نسخه‌های نوشته‌شده توسط عثمان را نیز ناشی از وجوه مختلفی دانسته‌اند که قرآن بر اساس آن نازل شد. عثمان این اختلاف را اجرا کرد تا هر گروهی بر حسب روایت خود، قرآن را قرائت کند. به همین جهت، قرائت مردم هر شهری تابع رسم الخط مصحف آنان بوده است (فضلی، بی‌تا، ص ۳۴).

در گزارش دیگری آمده است که در جمع عثمان هرگاه در چیزی اختلاف می‌کردند، آن را به تأخیر می‌انداختند. ابن سیرین می‌گوید: به گمانم تأخیر بدان جهت بود تا کسی را که از همه به آخرین عرضه قرآن بر پیامبر، نزدیک‌تر بوده بیابند و براساس قول او آیه را بنویسند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۳).

این گزارش با گزارش قبلی متفاوت به نظر می‌رسد، در این گزارش آمده که در مواقع اختلاف به کسی رجوع می‌کردند که به آخرین عرضه نزدیکتر بوده، ولی در گزارش بالاتر، مصحف عثمان بنابر عرضه اخیر جمع شده است. علاوه بر آن، در این گزارش هم ابن سیرین گمان خود را بیان کرده و مسأله‌ای یقینی و مستند به جایی نیست. اما به درستی معلوم نیست با توجه به این که تا زمانی که مصحف عثمانی نسخه‌برداری شد نقطه و شکل حرکت‌گذاری و نقطه‌گذاری حروف - هنوز انجام نشده و تا سال‌ها بعد به تأخیر افتاده بود، ثبت قرائات مختلف مطابق با آخرین عرضه چه معنایی دارد.

۴-۳- اختلاف قرائت و انحصار آن در هفت قرائت

ابن قتیبه به دنبال موارد هفتگانه اختلاف قرائت، همه این وجوه را کلام خداوند می‌داند که جبرئیل بر پیامبر اکرم(ص) نازل کرده است؛ زیرا خداوند در ماه رمضان هر سال، یا بر آیات می‌افزود و یا چیزی را نسخ می‌کرد و دستوراتی در جهت توسعه و تسهیل بر بندگانش اعلام می‌فرمود (ابن قتیبه دینوری، بی‌تا، ص ۳۲). برخی دیگر روایت اختلاف عمر و هشام نسبت به قرائت سوره فرقان را گواه بر این مطلب دانسته‌اند که اختلاف قرائت به خود پیامبر(ص) برمی‌گردد، زیرا پیامبر(ص) قرائت هر یک از آن‌ها را تأیید نموده و فرمودند: «کذلک انزلت». (بخاری، ۱۴۲۳، ص ۱۲۷۶) و نیز فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيْهَا وَ إِنهَا كَلَّمَهَا شَافٍ كَافٍ»؛ همه قرائت از طرف خدا نازل شده و امت نیز ملزم نبودند همه را حفظ کنند؛ بلکه مخیر بودند به هر قرائتی بخوانند؛ لذا قرائت به یکی از احرف سبعة کافی است (دانی، ۱۴۲۸، ص ۱۱۹).

صاحب کتاب المبانی می‌گوید: وجه سوم از قرائت، عبارت از وجهی است که بر حسب اختلاف نزول، مختلف می‌شد؛ زیرا پیامبر(ص) قرآن را در هر ماه رمضان عرضه می‌کرد و این کار پس از زمانی صورت گرفت که حضرت به مدینه مهاجرت کرد. صحابه نیز در اخذ و تلقی قرآن کریم از رسول خدا(ص) مختلف بودند؛ بعضی از آن‌ها قرآن را براساس یک حرف، برخی دو حرف و عده‌ای با حروف و وجوهی بیشتر دریافت می‌کردند (نک به: آرتور جفری، ۱۳۹۲، صص ۱۷۱-۱۷۰).

طبق این گزارشها؛ به استناد حدیث عرضه، ریشه اختلاف قرائت به پیامبر(ص) می‌رسد. مسأله عرضه با بحث انحصار قرائت توسط ابن مجاهد نیز پیوند خورده است. ابن مجاهد در قرن چهارم، قرائت را در هفت قرائت منحصر کرد (معرفت، ۱۳۹۰، ص ۵۵). از کسانی که با کار ابن مجاهد مخالف بود، ابن شنبوذ است که شرط موافقت داشتن هر قرائتی با رسم الخط عثمانی را نپذیرفته بود (فضلی، بی‌تا، ص ۷۳). عبدالهادی فضلی می‌گوید: علت مخالفت ابن شنبوذ از آنجا ناشی می‌شد که او توجه نداشت که شرط موافقت و سازگاری قرائت با رسم الخط مصاحف عثمانی به این دلیل بوده است که آن مصاحف، بر اساس قرائتی که در «عرضه اخیر» تثبیت شد، نگارش یافته‌اند (همان) و او همان قرائت صحیحی را که جبرئیل به پیامبر(ص) رسانده بود، جمع‌آوری کرد.

پیش از این بیان شد مسأله عرضه مؤید قرآنی ندارد. قرآن پژوهان اهل سنت که از آن در استدلال به تعدد قرائت و یا نسخ التلاوة استفاده کرده‌اند، هیچ دلیل قرآنی برای آن ذکر نکرده‌اند و نتوانسته‌اند ریشه‌ای برای آن بیابند؛ بلکه کثرت نقل این چند روایت و دامن‌زدن بیش از حد به آن، سبب شده است تا این بحث جایگاهی پیدا کند و سبب توجیهاتی شود.

علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹/۱۵) می‌نویسد: قرآن از هر زیادت و نقصان و هر تغییر در صورت و سیاق در امان است؛ چون ذکر خداست و چون خداوند الی‌الابد است ذکرش نیز همان‌طور است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۰۱). این آیه در مکه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۰۱) و تغییر الفاظ قرآن را به عنوان نسخ التلاوة یا در سالهای بعد و یا در مدینه، نفی می‌کند.

آیه گویای این است که ذکر خدا یکی است و خود خداوند حافظ آن است. حافظ بودن خدا به طور مطلق آمده است و حفظ در هر مرحله و به هر صورتی را شامل می‌شود. قرآن، ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۱/۴۲) است و از طرف کسی نازل شده است که عالم به وجوه حکمت است؛ پس دلیلی ندارد، روزی لفظی را به گونه‌ای نازل کند و روز دیگر آن را بردارد؛ در عرضه‌ای طوری و در عرضه‌ای دیگر، به گونه‌ای دیگر سخن بگوید. زراره نیز به سند صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرَّوَاةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۰).

بنابراین توجیهاات پیرامون تبیین مسأله عرضه، علاوه بر آنکه در خود حدیث عرضه بیان نشده است، شاهدی از آیات قرآن نیز ندارد و لذا نباید قرآن نازل شده از مصدر ربوبی را به کتابی تشبیه کرد که گوینده آن هر سال نظر خویش را تغییر می‌دهد و در یک سال آیاتی را برای مردم بفرستد و سال بعد آن‌ها را بردارد؟

۵- ارتباط مسأله عرضه با برخی از صحابه

مسأله عرضه همانطور که در تبیین مباحث علوم قرآنی تأثیرگذار بوده، سبب گردیده تا برخی افراد دارای فضیلت‌هایی شوند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

۵-۱ - شاهد عرضه بودن زید بن ثابت

گفته‌اند زید بن ثابت شاهد عرضه اخیر بوده است (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۸) و به همین خاطر، ابوبکر و عمر او را برای جمع قرآن کافی می‌دانستند و عثمان دستور داد که در موارد اختلافی به رأی او اعتماد کنند و بدین صورت بود که قرآن بنا بر وعده خداوند مصون ماند (آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۲) و آخرین عرضه قرآن بر پیامبر (ص) مطابق مصحف او بوده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۱) و چون او از دیگران آگاه‌تر به امور مصحف بود، برای جمع قرآن انتخاب شد (طیار، ۱۴۳۱، ص ۵۲).

بغوی در گزارشی آورده است: «از عبدالرحمن سلمی روایت شده که قرائت ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، مهاجران و انصار یکی بوده است که قرائت عامه مردم است و همان قرائتی است که پیامبر (ص) در سال وفاتشان بر جبرئیل خواندند. و در ادامه می‌گوید: زید بن ثابت شاهد عرضه اخیری بود که توسط پیامبر (ص) بر جبرئیل عرضه شد و در آن آنچه باید نسخ می‌شد و آنچه باید باقی می‌ماند معلوم گردید» (بغوی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۲۵). زرکشی نیز همین گزارش را آورده و می‌گوید: مردم به همین دلیل به همان قرائت و تغییراتی که در عرضه اخیر صورت گرفته بود قرائت می‌کردند (زرکشی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۱). ابن تیمیه نیز قرائت زید را طبق عرضه اخیر می‌داند و می‌گوید: این قرائتی است که خلفاء (ابوبکر، عمر، عثمان و علی ع) به کتابت آن در مصاحف امر کردند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۳۹۵).

در این گزارش به درستی منظور از شاهد عرضه اخیر بودن معلوم نیست. بعید می‌نماید که جبرئیل و ملائکه برای هر کسی قابل مشاهده باشند و افراد عادی توانایی شنیدن وحی را داشته باشند. در هیچ گزارشی زید چنین

ادعایی نکرده است. اگر منظور این باشد که فقط زید گزارش آخرین عرضه را شنیده و بعد از آخرین عرضه بر پیامبر اکرم(ص)، آن حضرت فقط بر زید بن ثابت عرضه کرده است، این ادعا را به هیچ‌روی نمی‌توان ثابت کرد. اختصاص زید در میان بسیاری از اصحاب کبار رسول الله نیز بی‌معناست.

در مورد این که قرائت چه کسی طبق آخرین عرضه بوده، اختلاف است. از طریق مجاهد از ابن عباس نقل شده که کدام یک از قرائت را قرائت آخر می‌دانید؟ در جواب گفته شد قرائت زید بن ثابت. ابن عباس جواب داد: نه این نیست. رسول الله (ص) هر سال یک بار و در سال آخر دوبار قرآن را بر جبرئیل کرد و قرائت ابن مسعود طبق قرائت آخر است (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۷/عاملی، ۱۳۷۷، ص ۵۳).

این اختلاف در گزارش‌ها، مؤیدی است بر این که جایگاه درستی برای آن‌ها نیست؛ و بر فرض صحّت این گزارش‌ها، قرائت کسانی که طبق آخرین عرضه نبوده باید اشتباه باشد و نتیجه آن این است که قرائت مختلف مورد قبول نیست و فقط باید همان قرائت بر اساس عرضه آخری صحیح باشد. در گزارش دیگری که ذکر شد، قرائت افراد دیگری را بر پایه عرضه اخیر دانسته که نام شخصی همچون ابن مسعود در آن نیست تا بتوانیم بین دو گزارش که بین زید بن ثابت و ابن مسعود اختلاف دارد، جمع کنیم.

اگر قرائت ابوبکر، عمر و عثمان طبق قرائت پیامبر (ص) بوده و همان عرضه اخیر را می‌خواندند، پس چطور عمر ادعا می‌کند که آیه رجم را باید در قرآن بنویسند، ولی این ادعا مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و اگر همه صحابه اعم از مهاجران و انصار طبق عرضه اخیر قرائت می‌کردند، پس اختلاف در قرائت بعد از وفات پیامبر (ص) برای چیست؟ در جای دیگری از امام علی (ع) به عنوان کسی که شاهد عرضه اخیر بوده نام برده‌اند (کورانی، ۱۴۱۸، ص ۵۱). اگر عرضه‌ای در کار بوده، باید کسی آن را ببیند و بشنود که نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا (ص) و شاهد و ناظر وحی بوده است^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

این گزارش‌ها بیشتر به فضیلت‌سازی برای برخی از صحابه به خصوص کسی مثل زید بن ثابت است که به عنوان فردی کلیدی در جمع قرآن در زمان عثمان نام برده می‌شود.

جعفر مرتضی عاملی پس از اثبات جعلی بودن چند روایت در فضیلت زید بن ثابت می‌گوید: آشکار است که هدف، اثبات فضیلت برای زید بن ثابت است و به جهت انگیزه‌های سیاسی بوده است (به نقل از نکونام، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶).

نکته دیگر آنکه جمع قرآن توسط زید مطلب ثابت‌شده‌ای نیست و مجموع روایات جمع زید بن ثابت، تناقضات زیادی با هم دارد (نک:؛ خویی، بی‌تا، صص ۲۴۸-۲۴۵) و جالب این که در هیچ‌کدام از آنها، خلفا به این که زید شاهد عرضه اخیر بوده استدلال نکرده‌اند؛ بلکه مسائل دیگری همچون عاقل بودن، راست‌گوبودن و... را برای شایسته بودن او نسبت به جمع قرآن ذکر کرده‌اند.

۱. «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَاتِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِئَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيْسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

۵-۲- عرضه پیامبر (ص) بر ابی بن کعب

برخی گزارش کرده‌اند پیامبر (ص) از طرف جبرئیل مأمور می‌شود تا قرآن را به ابی بن کعب عرضه کند: از ابی نقل شده که پیامبر (ص) به او فرمودند: «إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُعْرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنُ» یعنی من امر شدم که بر تو قرآن را عرضه کنم (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۰). گزارشی دیگر، سبب نزول سوره «بینه» را ابی بن کعب می‌داند: «هنگامی که سوره «لم یکن» نازل شد، جبرئیل گفت: ای محمد (ص) پروردگارت امر می‌کند که این سوره را بر ابی بن کعب إقراء کنی؛ سپس پیامبر (ص) به ابی فرمود: پروردگارت به من دستور داده تا این سوره را بر تو إقراء کنم و او گریست (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۵، ص ۳۸۱).^۱

ابن مجاهد از قاسم بن سلام نقل می‌کند که معنای «أَمَرْتُ أَنْ أُعْرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنُ»، آن است که ابی، قرائت پیامبر اکرم (ص) را یاد بگیرد و نه بالعکس (ابن مجاهد، ۱۴۰۰، ص ۵۵). در این صورت هم، نیازی نیست جبرئیل این قضیه را به پیامبر (ص) بگوید و نیز این قضیه مخصوص او نیست؛ بلکه صحابه دیگری هم قرآن را از پیامبر (ص) آموخته‌اند و مردم نیز به طور عمومی باید قرائت را از رسول خدا (ص) بیاموزند؛ چنان‌که وظیفه ایشان تعلیم کتاب و حکمت به همگان است (آل عمران: ۱۶۴/۳)، به علاوه آنکه شعیب الارنؤوط (محقق مسند احمد) گزارش دوم را به خاطر حضور علی بن زید در سند آن، ضعیف دانسته است (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۲۵، ص ۳۸۱).

نتیجه‌گیری

روایات عرضه قرآن، از نظر دلالتی و در برخی طرق، از نظر سندی قابل نقد و خدشه‌اند و اعتماد کاملی به آنها به دست نمی‌آید و اگر هم از نظر صدور، مشکلی نداشته باشند، با واقعیت وحی و آنچه کتاب، سنت و عقل سلیم بر آن گواهی می‌دهد، سازگار نیست و مهم‌تر آنکه در کلام اهل بیت (ع)، جایگاهی را برای این مسئله نمی‌بینیم. عرضه قرآن بر پیامبر اکرم (ص) و بالعکس، چیزی نیست که با گزارش صحابه و یا تابعان قابل اثبات باشد؛ چراکه آنها در این دیدار خصوصی حاضر نبوده‌اند. گزارش عرضه از خود رسول خدا (ص) خیر مفردی است که فقط توسط عایشه نقل شده که در مقام بیان رازی بوده که رسول خدا (ص) به فاطمه زهرا (س) فرموده بودند. جالب این که این گزارش در منابع شیعی از حضرت زهرا (س) نقل نشده است؛ بلکه آن را شیخ صدوق با توجه به افرادی که در سند بودند از طریق اهل سنت نقل می‌کند. نقل این راز در منابع مختلف با تفاوت‌هایی مواجه است و در برخی از آنها چیزی از عرضه قرآن نیامده است.

به نظر می‌رسد این موضوع، بدون این که از واقعیت درست و آشکاری حکایت کند به مرور زمان چنان مورد پذیرش بسیاری از عالمان اهل سنت قرار گرفته و جایگاهی در مسائل مهم علوم قرآن از جمله قرائات، نسخ

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ، مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي حَبَّةَ الْبَدْرِيِّ، قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ، قَالَ جَبْرَيْلُ (ع): يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرَى هَذِهِ السُّورَةُ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا أَبُي، إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُقْرِكَ هَذِهِ السُّورَةَ، فَبَكَى وَقَالَ: ذُكِرْتُ نَمَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ».

التلاوة و جمع عثمان پیدا کرده که در استدلال به این مسائل از آن بهره برده‌اند و با توجیهاتی مواجه شده است که هیچکدام، معنا، کیفیت و چگونگی عرضه را اثبات نمی‌کند. به علاوه، با مسأله فضیلت‌سازی برای برخی از افراد و... - بدون این که دلیل روشنی برای این فضیلت آورده شود- پیوند خورده است.

منابع و مأخذ

-قرآن كريم

- نهج البلاغه؛ سيد رضي، محمد بن حسين؛ به كوشش صبحي صالح، قم: هجرت، ١٤١٤ ق.
١. آرتور جفري؛ مقدمتان في علوم القرآن؛ به كوشش صاوي، قاهره: دار الصاوي، ١٣٩٢ ق.
 ٢. ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علي؛ الامالي؛ ج ٦، تهران: انتشارات كتابچي، ١٣٧٦ ش.
 ٣. ابن تيميه حراني، احمد بن عبد الحليم؛ مجموع الفتاوى؛ عربستان سعودي: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ ق.
 ٤. ابن جزري، محمد بن محمد؛ النشر في القرائات العشر؛ به كوشش علي محمد الضباع، لبنان: المطبعة التجارية الكبرى [تصوير دار الكتاب العلمية]، بي تا.
 ٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي؛ تقريب التهذيب؛ به كوشش محمد عوامة، سوريا: دارالرشيد، ١٤٠٦ ق.
 ٦. _____؛ فتح الباري؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩.
 ٧. ابن سعد، ابو عبدالله؛ الطبقات الكبرى؛ به كوشش احسان عباس، بيروت: دار صادر، ١٩٨٦ ق.
 ٨. ابن شهر آشوب مازندراني؛ محمد بن علي؛ مناقب آل ابي طالب (ع)؛ قم: نشر علامه، ١٣٧٩ ش.
 ٩. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ النظر الفسيح عند مضائق الأنظار في الجامع الصحيح؛ تونس: دار سحنون - دارالسلام، ١٤٢٨ ق.
 ١٠. ابن قتيبه دينوري، عبد الله بن مسلم؛ تأويل مشكل القرآن؛ به كوشش ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، بي تا.
 ١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ فضائل القرآن؛ قاهره: مكتبة ابن تيميه، ١٤١٦ ق.
 ١٢. ابن ماجه قزويني، ابو عبدالله؛ سنن ابن ماجه؛ به كوشش شعيب الأرناؤوط، بيروت: دارالرسالة العالمية، ١٤٣٠ ق.
 ١٣. ابن مجاهد، ابوبكر؛ السبعة في القرائات؛ به كوشش شوقي ضيف، ج ٢، قاهره: دارالمعارف، ١٤٠٠ ق.
 ١٤. ابوداود سجستاني؛ السنن؛ به كوشش محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: دار الفكر، بي تا.
 ١٥. احمد بن حنبل؛ المسند؛ به كوشش شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ ق.
 ١٦. بخاري، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخاري؛ بيروت: دار ابن كثير، ١٤٢٣ ق.
 ١٧. بغوي، فراء؛ شرح السنه؛ تحقيق شعيب الأرناؤوط، بيروت: المكتبة الاسلامي، ١٤٠٣ ق.
 ١٨. بلاغي، محمد جواد؛ آلاء الرحمن في تفسير القرآن؛ قم: بنياد بعثت، ١٤٢٠ ق.
 ١٩. تفرشي، مصطفي بن حسين؛ نقد الرجال؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاهياء التراث؛ ١٣٧٧ ش.
 ٢٠. الجرمي، ابراهيم محمد؛ معجم علوم القرآن؛ دمشق: دارالقلم، ١٤٢٢ ق.
 ٢١. خويي، سيد ابوالقاسم؛ البيان في تفسير القرآن؛ قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئي، بي تا.
 ٢٢. _____؛ معجم رجال الحديث؛ بي جا: بي نا، ١٤١٣ ق.

۲۳. دانی، ابوعمر و؛ *جامع البیان فی القراءات السبع*؛ الإمارات: جامعة الشارقة، ۱۴۲۸ ق.
۲۴. دوسری، ابراهیم بن سعید؛ *مختصر العبارات لمعجم مصطلحات القراءات*؛ ریاض: دارالحضارة للنشر، ۱۴۲۹ ق.
۲۵. ذهبی، شمس الدین؛ *میزان الاعتدال*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ ق.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. رجبی، محسن؛ *آیین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. السدعی الوصابی، أبو عمرو، *تحفة اللیب بمن تکلم فیهم الحافظ ابن حجر من الرواة فی غیر «التقریب»*؛ مصر: مكتبة ابن عباس، ۱۴۳۱ ق.
۳۰. سید مرتضی، علم الهدی؛ *امالی*؛ قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸ م.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر؛ *الإتقان*؛ چ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۳۲. _____؛ *معترك الاقران فی اعجاز القرآن*؛ بی جا: دارالفکر العربی، بی تا.
۳۳. شوشتری، محمدتقی؛ *قاموس الرجال*؛ تهران: نشر کتاب، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. صابر حسن، محمد ابوسلیمان؛ *أضواء البیان فی تاریخ القرآن*؛ ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. ضیاء المقدسی، ابوعبدالله؛ *الأحادیث المختارة*؛ به کوشش ابن دهیش، چ ۳، لبنان: دار خضر، ۱۴۲۰ ق.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*؛ چ ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. طبری، محمد بن جریر؛ *المستدرشد فی الامامة*؛ قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن؛ *الأمالی*؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۴۰. _____؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۱. _____؛ *العدة فی أصول الفقه*؛ قم: علاقبنديان، ۱۴۱۷ ق.
۴۲. طیار، محمد بن سلیمان؛ *شرح مقدمه التسهیل لعلوم التنزیل*؛ عربستان سعودی: دار ابن جوزی، ۱۴۳۱ ق.
۴۳. طیالسی، ابوداود؛ *مسند الطیالسی*؛ به کوشش ترکی، قاهره: هجر للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. عاملی، جعفر مرتضی؛ *حقایق مهم پیرامون قرآن کریم*؛ ترجمه حسن اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۴۵. عاملی، سید شرف الدین؛ *الفصول المهمة فی تألیف الامة*؛ نجف: دارالنعمان، بی تا.
۴۶. عقیلی، ابوجعفر؛ *الضعفاء*؛ به کوشش قلجی، بیروت: دارالمکتبة العلمیة، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. علیار، علی بن عبدالله؛ *بهجة الآمال فی شرح زیدة المقال*؛ چ ۲، تهران: بنیاد کوشانپور، ۱۴۱۲ ق.

۴۸. فضلی، عبدالهادی؛ *القراءات القرآنية*؛ ترجمه محمدباقر حجتی، بی جا: سازمان حج و اوقاف، بی تا.
۴۹. فیومی، احمد بن محمد مقرئ؛ *المصباح المنیر*؛ ج ۲، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. کلابادی، ابونصر؛ *رجال صحیح البخاری*؛ به کوشش عبدالله اللیثی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۷ ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. کورانی عاملی، شیخ علی؛ *تدوین القرآن*؛ تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ ق.
۵۳. مامقانی، عبدالله؛ *تنقیح المقال فی علم الرجال*؛ بی جا: بی تا.
۵۴. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ *معارج الاصول*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۳ ق.
۵۶. محمد حبش؛ *القراءات المتواترة و اثرها فی الرسم*؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۵۷. محمد شرعی، ابوزید؛ *جمع القرآن فی مراحلہ تاریخیة من العصر النبوی الی عصر الحدیث*؛ بحث تکمیلی للحصول علی درجة الماجستير فی التفسیر و علوم القرآن، جامعة الكويت، ۱۴۱۹ ق.
۵۸. محمد الصلابی، علی محمد؛ *تیسیر الکریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان*؛ مصر: دار التوزیع و النشر، ۱۴۲۳ ق.
۵۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ ج ۳، بیروت: نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ ق.
۶۰. مظفر نجفی، محمد حسن؛ *دلائل الصدیق لنهج الحق*؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۲۲ ق.
۶۱. معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر و المفسرون فی ثوبه الغشیب*؛ مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. _____؛ *علوم قرآنی*؛ ج ۶، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰ ش.
۶۳. مغلطای، علاء الدین؛ *اکمال تهذیب الکرمال فی أسماء الرجال*؛ قاهره: الفاروق الحدیثه، ۱۴۲۲ ق.
۶۴. مفید، محمد بن محمد؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ به کوشش مؤسسه آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۵. _____؛ *اوائل المقالات*؛ به کوشش انصاری زنجانی، قم: دارالمفید، ۱۴۱۳ ق.
۶۶. مقدسی، ابوشامه؛ *المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز*؛ بیروت: دار صدر، ۱۳۹۵ ق.
۶۷. نسائی، ابوعبد الرحمن؛ *السنن*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۶۸. نکونام، جعفر؛ *پژوهشی در مصحف امام علی (ع)*؛ رشت: انتشارات مبین، ۱۳۸۲ ق.